



## آگاهی‌هایی درباره دوره صفوی

نویسنده: جعفریان، رسول

فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: مرداد و شهریور 1377 - شماره 79

از 29 تا 50

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/26761>

دانلود شده توسط : امینه امیدی

تاریخ دانلود : 1393/03/27 08:34:27

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

# آگاهی‌هایی درباره دوره صفوی

از زبان محمد تقی مجلسی  
(۱۰۰۳-۱۰۷۰)  
بر اساس کتاب  
«لوامع صاحبقرانی»

رسول جعفریان



میان این دو عالم، علی رغم گرایش اخبارگرایی بالنسبه معتدل هر دو، تمایلات عارفانه و تا حدی صوفیانه پدر در برابر گرایشهای تند علامه در برابر تصوف و اندیشه‌های باطن‌گرایانه است. اما در بُعد توجه به اخبار و احادیث و مطرح کردن فقه حدیثی، هر دوی آنها روشی واحد را دنبال کرده‌اند. با این حال، هر دوی آنها - و طبعاً فرزند با تأثیر از پدر - تأکید دارند که راه وسط را انتخاب کرده‌اند. از عباراتی که از قول مجلسی اول در این مقال خواهد آمد، مقدار وفاداری به این راه وسط روشن خواهد شد.

مجلسی اول، چندین تألیف برجسته و مفصل دارد که از آثار خوب دوره پر بار صفوی است. در کنار آن، تألیفات کم حجمی هم دارد که به اجمال

خاندان مجلسی، یکی از خاندانهای علمی برجسته دوره میانی و نهایی صفوی است. دو چهره برجسته آن، یکی مرحوم آخوند ملامحمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰) مشهور به مجلسی اول و دیگری فرزندش علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰) می‌باشد. پدر و پدر بزرگ مجلسی اول و نیز بسیاری از نوادگان وی، اهل علم و عمل بوده و در طی چند قرن، خاندان بزرگی را تشکیل داده‌اند.

مجلسی اول، که نزد شماری از علمای برجسته این دوره به مانند ملاعبدالله تستری و شیخ بهائی شاگردی کرده، نقشی محوری در رشد علوم دینی در جامعه ایران داشته و در نهایت فرزندش یکی از اساسی‌ترین نقشها را در شکل دهی به علوم دینی و مذهبی این دوره بر عهده داشته است. تفاوت

طرح تألیف آن به اتمام رسیده و اصولاً نسخه‌ای از آن در همان دوران بوده یا در حال حاضر هست یا نه، آگاهی نداریم.

در سالهای اخیر، چندین کتاب مفصل در شرح حال این خاندان، بویژه علامه مجلسی نگاشته شده که ما را از دنبال کردن بحث در زندگی آنها بی نیاز می‌کند. انتشار فیض قدسی از میرزا حسین نوری همراه با ترجمه فارسی آن از استاد نبوی، زندگینامه علامه مجلسی در دو مجلد از مرحوم مصلح الدین مهدوی، زندگی علامه مجلسی از استاد علی دوانی و نیز علامه مجلسی از استاد حسن طارمی از جمله آثار پرجای است که در این باره نوشته شده است. در این میان، مرحوم مهدوی، فصلی خاص از کتاب خود را (ج ۲، ص ۳۶۶ به بعد) به شرح حال مجلسی اول اختصاص داده است. شرح حال مختصری هم در آغاز روضه المتقین آمده و البته لازم است که در باره مرحوم آخوند محمدتقی مجلسی و نقش وی در این دوره و مسائل بحث‌انگیز مربوط به ایشان، به ویژه نزاعش با میرلوحی، تحقیق مستقلی صورت گیرد.

#### ■ در باره لوامع صاحبقرانی و انگیزه مؤلف در تألیف آن

مجلسی اول، دو شرح بر «کتاب من لایحضره الفقیه» نگاشته است. نخست روضه المتقین به عربی که در سال ۱۰۶۳ تألیف شده و در چهارده مجلد چاپ شده و کامل است. مجلد چهاردهم هم شرح مشیخه صدوق است. دوم «لوامع قدسیه یا صاحبقرانی» که به فارسی است و از مهمترین آثار آخوند ملامحمد تقی مجلسی به شمار می‌آید. تألیف این اثر ضمن سالهای ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ انجام شده است. وی در لوامع به جز شرح، به ترجمه

فهرستی از آنها را بیان می‌کنیم: روضه المتقین (چاپ شده در چهارده مجلد)، لوامع صاحبقرانی (چاپ اخیر در هشت مجلد) که بحث آن خواهد آمد. رساله در نماز جمعه (ذریعه ۱۵ / ۶۸)، طبقات الرواة (۱۵ / ۱۴۸) شرح خطبه همام (۱۳ / ۲۲۶)، شرح زیارت جامعه (۱۳ / ۳۰۵)، شرح صحیفه (۱۳ / ۳۴۸)، شرح مشیخه الفقیه (۱۴ / ۶۶، ۱۳ / ۶۴)، حدیقه المتقین فی معرفه احکام الدین لارتقاء معارج الیقین (۶ / ۳۸۹)، رجال المولی محمد تقی المجلسی (۱۰ / ۱۰۱)، الاربعون حدیثا (۱ / ۴۱۳)، مسؤولات (۲۱ / ۲۹، ۲ / ۷۷)، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، صص ۴۸۵ - ۷۰۵، احکام اهل ذمه (چاپ شده در میراث اسلامی، دفتر سوم، صص ۷۱۱ - ۷۱۶)، حاشیه بر نقد الرجال تفرشی (۶ / ۲۲۷)، بخشی از اصول فصول التوضیح در نقد ردیه ملامحمدطاهر قمی بر تصوف (در باره آن نک: دین و سیاست در دوره صفوی، صص ۲۴۶ - ۲۵۱)، افعال الحج (ذریعه ۲۰۶ / ۳)، برهان العارفین (۳ / ۹۷)، ترجمه اقبال الاعمال (۴ / ۸۰)، تشویق السالکین مختصر مستند السالکین (۴ / ۱۹۲)، احیاء الاحادیث (۱ / ۳۰۷)، آداب صلاة اللیل «صغیر و کبیر» (۱ / ۲۳)، پنجاه موقف (نسخه شخصی علامه حاج سید محمدعلی روضاتی) و تعدادی رساله و ترجمه دیگر.

اجازات فراوانی هم از محمدتقی مجلسی مانده که برخی در بحار آمده و برخی هم نیامده است. گویا یکی از مفصل‌ترین آنها اجازه چهل صفحه‌ای وی به آقا حسین خوانساری (ذریعه، ۱۱ / ۳۱۶) است.

خواهیم دید که وی دست کم در دو مورد از لوامع، اشاره به تفسیر مجمع البحرین خود دارد که در ذریعه از آن یاد نشده و در این باره که آیا



دقیق روایات پرداخته و در نوع خود، در مکتب حدیثی شیعه، کاری بدیع پدید آورده است. حرکت مجلسی اول در تدوین این دو اثر، در عصر میانی صفوی، سبب شد تا به تدریج فقه استدلالی اصولی، جای خود را به فقه حدیثی بدهد. نیمی از این اثر ضمن دو مجلد به سال ۱۳۳۱ قمری چاپ شده و در چاپ حروفی جدید، همان بخش تا کتاب الحج ضمن هشت مجلد چاپ شده است. از نیمه دیگر آن، تنها از ربع نخست، نسخه‌ای در مکتبه التستریه در نجف برجای مانده و از ربع آخر، بر اساس گفتهٔ شیخ آقابزرگ، خبری در دست نیست.<sup>۱</sup>

شرحی از خود مجلسی اول در بارهٔ تألیف این کتاب و انگیزهٔ وی در دست است که در ابتدای نسخهٔ چاپی هم آمده است:

می‌کنم و ایشان تصدیق می‌فرمایند، در این واقعه نیز عرض می‌نمودم که تویی که مظهر کمالات الهی، تویی که مخزن اسرار الهی و تویی که مقصودی از خلق کونین؛ و آن حضرت تصدیق می‌فرمودند. بعد از آن عرض نمودم که: یا رسول الله! اقرب طریق به جناب اقدس الهی کدام است؟ فرمودند که: آنچه می‌دانی. عرض کردم که از کدام طریق بروم؟ فرمودند: به همین راهی که می‌روی... بعد از صحت، شروع در روضه المتقین شد و به اندک زمانی به اتمام رسید و باز شروع در این شرح شد و تا غایت یک سال است با اشغال بسیار، قریب به صد هزار بیت نوشته شده و شرح صحیفهٔ کامله و تفسیر مجمع البحرین نیز شروع شده است. امید از فضل الهی دارد که همه تمام شود...

بدان که چون غرض از کتاب رضای الهی بود و بسیار خائف بودم و بسیاری از فضلا مبالغه می‌نمودند تا عاقبت حضرت سید المرسلین را و حضرت امیرالمؤمنین و سیده نساء اهل الجنه اجمعین و سیدی شباب اهل الجنه و سید الساجدین (سلام الله علیهم اجمعین) را در واقعه‌ای<sup>۲</sup> طولی دیدم در حالتی که بیماری عظیمی روی داده بود و اطباء مأیوس شده بودند، به برکت آن واقعه شفا یافتم و حضرت سید المرسلین (ص) چند چیزی عطا فرمودند، از طعام و میوهٔ بهشت از آن جمله سه سیخ طلا که کباب بود و هر لذتی که تصور نکرده بودم در آن بود و به هر کس می‌دادم چیزی کم نمی‌شد و من به حضار مجلس می‌گفتم که: من مکرر به شما نمی‌گفتم که طعام بهشت صد هزار مزه دارد... و چون دأب بنده است که در هر مرتبه‌ای که در واقعه به خدمت یکی از حضرات معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) می‌رسم مداحی ایشان به لسان حال

۱. ذریعه، ۱۸، ۳۶۹.

۲. واقعه به معنای خواب دیدن.

عبارات مغلق و استعارات مشکل نگرדם» این اقدامی است که بعدها فرزندش و بسیاری از عالمان دیگر این عهد در ترجمه و تألیف آثار فارسی دنبال کردند.

نامی که وی برای کتاب برگزیده، همان لوامع صاحبقرانی است. (لوامع ۱/ ۱۲).

### ■ آگاهیهای تاریخی، مذهبی و اجتماعی در لوامع

در اینجا مطالبی که به نوعی در روشن کردن بخشهایی از تاریخ زندگی فرهنگی و اجتماعی و نیز گرایشهای مذهبی موجود در عالمان شیعه دوره صفویه مؤثر است، از کتاب لوامع انتخاب و ارائه شده است. طبقاً تقسیم بندی مطالب تا اندازه‌ای بسته به روح حاکم بر مطلب بوده است. در بخشی موارد، مانند خاطرات سفر حج، مطالب بیش از موارد دیگر است؛ اما در مواردی هم یکی دو مطلب بیشتر نیامده است. آشنایان با تاریخ اجتماعی، با مرور بر این مطالب در می‌یابند که برخی از اظهار نظرها و اطلاعات ارائه شده تا چه اندازه اهمیت دارد.

### ■ خاطرات سفر حج

در سرطان و اسد در مکه معظمه و ما بین الحرمین و در مدینه مشرفه بودیم و جایی به گرمی آنجاها نمی‌باشد، چنان که از جمعی کثیر شنیده‌ام و کمی آب نیز با آن جمع می‌شد گاهگاهی و هرگز چنین نشد که مقدار آب مسح بر دست نماند [مقصود بعد از شستن دست و صورت]. (۱/ ۴۲۰)

مراد از مستضعف، جمعی‌اند که حق را نمی‌دانند از سنیان و شیعیان غیر اثناعشری و به اندک احسانی یا کلامی از مذهب خود بر می‌گردند

در واقعه‌ای دیدم که عالمگیر خواهد شد که در جمیع بلاد و اهل ایمان منتشر شود که این شکسته را یاد کنید. (لوامع، ۱/ ۳۱ - ۵)

دوران ریاست علمی مرحوم آخوند، بیش از همه در دوران شاه عباس دوم (سلطنت از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) بوده و کتاب لوامع را به نام همین شاه تألیف کرده است. وی این دوره را، دوزانی می‌داند که «علمای دین مبین» «به میامن توجهات شاهنشاهی» توانسته‌اند تا در «ترویج شریعت غرا» تلاشی کنند. از جمله «بهره این بی بضاعت» هم آن شده است که «چون اخبار اهل بیت رسالت که مشکات انوار علوم ربانی و مخزن جگم و اسرار فرقانی اند» و در دورانی طولانی «به جهت استیلای سلاطین جور و ائمه ضلال این علم شریف متروک و منسوخ گردیده بود» توانست تا قدمی در «احیای مراسم و تسمین معالم آن» بردارد؛ به طوری که پس از آن، «اکثر علمای زمان متوجه ترویج و تحصیلش گردیده‌اند».

زمان تألیف کتاب، وقتی است که مؤلف قدم در «اوایل خسیابان عشر هفتم» زندگانی نهاده است... [وی متولد ۱۰۰۳ است و کتاب هم در ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ تألیف شده است].

اما این که چرا در این شرح، زبان فارسی را انتخاب کرده، خود دلیلش را شرح داده است. از آن جا که «ساکنان این دیار را تکلم به لغت فارسی واقع می‌شود و هر یک از ایشان را تتبع و تعلم لغت عرب ممکن نیست، و به سبب این، بسیاری از این گروه از مطالعه کتب حدیث و شرح مذکور بی بهره بودند» از ناحیه «حکم نافذ الاذعان» «افق شهریاری» گفته شد تا «این فقیر کتاب مسطور را به فارسی ترجمه نمایم و چون غرض کلی انتفاع عموم خلائق است، فارسی آن را قریب به فهم ایراد نموده، متوجه

مسجدیت در آن نیست بلکه خلافش هست که آن ذبح انعام است؛ و وجه دیگر بر تقدیم مسجدیت، ممکن نیست ازاله، چنان که در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی متعرض آن شود به او ضرر می‌رسد خصوصاً عجم که نزد ایشان متهم‌اند به رفض. (۳ / ۲۲۸ - ۲۲۹)

اگر در مسجد الحرام همه سنیان در عقب امام مالکی نماز کنند و دست نبندند، هیچکس متعرض ایشان نمی‌شود و اگر عجمی در عقب مالکی دست باز نماز کند تا قتل همراهند؛ با آن که به اتفاق سنیان دست بستن واجب نیست و لیکن علمای ایشان می‌گویند که اگر چه چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است، پس البته این مرد صحابه را لعن می‌کند، پس می‌بایدش کشتن. (۵ / ۲۱۹)

و در سنه «ظل حق» [۱۰۳۸] نیز چنین شد که سیل آمد و از نو ساختند و سه سال بعد از آن به شرف حج بیت الله الحرام مشرف شدم و علامت سیل ظاهر بود تا پای طاقهای عمارات حول کعبه آمده بود و جمعی کثیر ذکر کرده‌اند که همهٔ پی‌ها را برداشتند مگر رکن حجر را که نتوانستند برداشتن، به حال خود گذاشتند. (۷ / ۲۷)

و این معنا مشاهد است که تا کسی به حج نرفته باشد، خداوند خود را چنان که باید نشناخته است. چون در هر منزلی عقدها دست می‌دهد و حق - سبحانه و تعالی - به نحوی حل آن عقدها می‌نماید که آدمی حیران می‌شود... و در سالی که بنده رفته بودم، فتنه‌های عظیم رو داده بود و در خصوص ما چنان شد که میر حاج بصره از روی حماقت کارها کرده بود که در مقام قتل و نهب عجم برآمدند و این شکسته، متوجه حطیم شدم و تضرع نمودم که همانجا اثر استجابت یافتم و حق

و امامی می‌شوند و باز اگر احسانی یا کلامی از سنیان بشنوند، سنی می‌شوند. و این معنا را مشاهده نمودیم در اکثر سنیان بصره که در شبی اراده کردیم در راه مکه که چون شخصی فوت شده بود از جهت او استیجار حج کنیم، قریب به صد کس آمدند و... و چون دوازده امام را از ایشان می‌پرسیدیم به غیر از علی کسی را نمی‌دانستند... (۲ / ۳۷۹)

و بسیار بوده‌ام بر کوه ابوقبیس و دیده‌ام که ایشان [شافعیه] نماز را پیش از وقت می‌کرده‌اند و حنفیه عکس ایشان نماز را آخر وقت می‌کنند. (۳ / ۱۵)

[در وصف فجر که روشن شود به سان جامهٔ مصریان می‌نویسد:]

و در مکه معظمه مشاهده شد جامه‌های سفید مصری که قریب به سفیدی برف است و در این بلاد به آن سفیدی کم می‌باشد و در سحری بار کرده بودیم از حله و نهر فرات، چنان ظاهر بود از جانب مغرب که گمان کردیم صبح طالع شده است از طرف مغرب و تا کسی نبیند وجه تشبیه را در نمی‌یابد. (۳ / ۱۷۱)

[در بارهٔ ازالهٔ نجاست از مساجد مشاعر مقدسه و مسجد الحرام]:... بنا بر این مشکل می‌شود آن که متعارف عامه شده است که در اندورن آن مسجد [خیف] قربانی بسیار می‌کنند و چون ازالهٔ نجاست از مسجد واجب است، نهایت عسرت بهم می‌رسد، چنان که این بنده را شد؛ و لیکن دو چیز سبب خلاصی شد: یکی آن که علما ذکر کرده‌اند که جایز نیست احیای مشاعر عبادات مثل عرفات و مشعر و منی، و مستند این قول بر این بنده ظاهر نیست. عمده این است که مجرد دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد با آن که آثار

سبحانه و تعالی - آن بلاها را به سهولت زایل گردانید و چند سال بود که باران کم می آمد در این بلاد. چون راه مکه مسدود شده بود و این ضعیف سعیها نمود در فتح آن و چون متوجه این راه شدیم در منزل اول باران عظیم آمد و در حطیم نیز دعا کردم. الحمدلله از آن سال تا حال تنگی نشد و حصر نمی توانم کرد آنچه در این راه دیده ام و آنچه در مکه معظمه مشاهده نمودم. (۱۹۳ / ۷)

اما آب [مکه] که این ضعیف دیده است، نظیرش را در هیچ جا ندیده ام از شیرینی و گوارایی و مشتهی بودن و همچنین فراوانی گوشت به مرتبه ای است که با آن که پانصد ششصد هزار گوسفند و گاو و شتر کشته افتاده بود، ندیدم که فقیری گوشتی قاق کند، چون گوشت در مکه معظمه فراوان است. (۲۲۷ / ۷)

و آنچه این ضعیف در سفر مکه معظمه مشاهده نمودم، این بود که هر شب دوازده مرتبه آیه الکرسی خود می خواندم یا بنده زاده می خواند. آن شب کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش می شد، آن شب تا صبح خایف بودند و دزدان از ایشان چیزها می ربودند و در قافله فریاد بر آسمان می رفت. و چون آن وحشت را می دیدم، چون دوازده مرتبه خوانده می شد، یک مرتبه همه صداها فرو می نشست و از کوه کیلویه می گذشتیم و کوهستان بسیار بود و کجاوه به هزار بود [کذا]. هر روز که دوازده مرتبه آیه الکرسی خوانده می شد، کجاوه بر کوه نمی خورد و به سلامت بودند. اتفاقاً روزی که از کوهستان بیرون آمدیم و به صحرای هموار رسیدیم، مساهله کردم در خواندن. در آن روز کجاوه بسیار شکست تا باز خواندم ایمن شدیم. و در روزی اعراب از پیش قافله رفتند و کاری نساختند و حمله ما در عقب همه بود، ایشان متوجه ما شدند و چند شمشیری در حمله بود و

تفنگی شکسته. بنده زاده شمشیر کشید با دو سه کس دیگر به ایشان. گفتم که اعراب نیزه دارند و به نیزه شتران را پیش می کنند. شما آیه الکرسی بخوانید. همه شروع در آیه الکرسی کردیم تا رسیدند و تخمیناً حمله ما یک فرسخ از حملها پست تر بود و چون اعراب نزدیک شدند، ایستادند یک مرتبه صدای تفنگی برآمد و از حمله ما نبود و حملهای دیگر پیش بودند. حق سبحانه و تعالی رعبی در دل ایشان انداخت و برگشتند و متوجه حمله آخری شدند که پیش از ما بودند و چند شتر را با مردمش پیش کردند و همه را برهنه کردند و گفتند که زخم نیز بر ایشان زده بودند. و بنده دو کس را مجروح دیدم. و این بنده آیه الکرسی را از اعظم معجزات حضرت سید المرسلین (صلی الله علیه و اله) می دانم و در هر حادثه که واقع شد و خواندم، آن بلا در ساعت بر طرف شد و چون سبب طول می شد اختصار نمودم و غرایب بسیار دیده ام. (۴۱۷ / ۷ - ۴۱۸)

[در باره باب الحزوره از بابهای کعبه که کجاست می نویسد:] و از جمعی از اهل مکه تفتیش کردم. گفتند: معلوم نیست که کجا بوده است، و این شکسته، در میان صفا و مروه تفحص می نمودم که کوجه ای پیدا شد فریب به محاذی باب السلام. چون اندکی رفتم فضای عظیمی پیدا شد و دیدم که گوسفند بسیاری کشته بودند و قصابخانه است و ظاهراً همانجا باشد. (۶۴۴ / ۷)

[در باره این مسأله که اگر کسی روز عرفه به نزدیکی مکه برسد، تکلیفش آن است که مستقیم به عرفات برود، حج افراد به جا آورد یا آنکه قصد تمتع کرده به سرعت به مکه رود و پس از انجام عمره و قوف اضطراری عرفات را درک کند و این که این مشکل برای زمانی است که میزحاجها سنی بوده اند و ائمه به اجبار به عرفات می رفتند؛ چون

داشت، به آن عالم نقل کرد که عجب واقعه‌ها دیدم و حیرانم که چه معنا دارد. گفت: در چندی روزی که فلانی فوت شده بود، در واقعه دیدم که او را با یهودان بود و بعد از چندگاه دیگر او را در واقعه‌ای دیدم که بسیار منور و خوب بود. نمی‌دانم که چه معنا دارد؟ یکی از اخوان مؤمنین گفت: واقعهٔ شما صحیح است. فلانی حج نکرده بود و از جهت او استیجار حج کردند. تا حج نکرده بود از جهت او حشرش با یهودان بود و چون از جهت او حج کردند، از آن عذاب خلاص شد و همین واقعه باعث شد که جمعی کثیر به حج رفتند و توبه کردند از تأخیر حج. (۸ / ۱۵۵)

[در باب استحباب توقف در الحَصْبَه واقع در ابطح]: و از اخبار ظاهر می‌شود که در فضای ابطح بوده است و این شکسته، در وقتی که از منا می‌آمدم قریب به ابطح متصل به جبل ثور، صورت مسجدی را دیدم که مردمان در آنجا می‌خوابیدند و گفتند که مسجد حصبا این است و جمعی از علما ذکر کرده‌اند که الیوم اثر آن مسجد نمانده است و آن مسجد قریب به قبور شرفا بوده است، از دست راست کسی که از ابطح به مکهٔ معظمه می‌رود. (۸ / ۲۴۸ و نگاه کنید ص ۴۶۲)

و در سفر مکهٔ معظمه ندیدیم که عربی از شتر بیفتد و عجمی از شتر نیفتد و هر که رفته است می‌داند. (۸ / ۳۶۱)

الحال چنین متعارف است که حاجیان مصر در روز ششم داخل شوند و حاجیان شام در روز هفتم و باقی در روز هشتم و اکثر اوقات دیر به در می‌روند و شب نهم یا روز نهم می‌رسند. امید به کرم الهی داریم که چنان شود که از جهت پادشاه اسلام و ایمان کرد [کذا] و بجاه محمد و آله الطاهرین. (۸ / ۳۶۵)

همیشه چنین می‌بوده است که احرام به عمره

اگر کسی در آن وقت به مکه می‌آمد، معلوم می‌شد که شیعه است، می‌نویسد:

و همین واقعه بر ما واقع شد که روز عرفه به حوالی مکه معظمه رسیدیم و امیر حاج بر سر دو راه ایستاد که مردمان را به عرفات برد و جمعی از شرفا به استقبال آمده بودند و فرسخ را نمی‌دانستند که چه مقدار است. ایشان می‌گفتند که، اگر به مکهٔ معظمه روید، عرفات را در نخواهید یافت و امیر حاج اتفاقاً شیعه بود و موقوف برای بنده ساخت. و بنده متفکر بودم که حج تمتع کنیم و اضطراری عرفه را دریابیم یا حج افراد کنیم. و در این تأمل بودم که جمعی کثیر از شیعیان عرب که حاضر بودند، استر بنده را پیش انداختند و استرداران همگی خود را به ما رسانیدند و بسیاری شتران ذلول کرایه کرده، خود را به حج تمتع رسانیدند. و مظنون شد عاقبت که از سر دو راه تا به مکهٔ معظمه سه فرسخ بود تقریباً. و اگر حاجیان می‌آمدند اکثر را اختیاری عرفه فوت می‌شد، چنان که جمعی با حمله روانه شده بودند بعد از ما. و اکثر حاج به عرفات رفتند و بعضی از صلحا که داخل عرفات شده بودند، اندکی قبل از ظهر به گمان آن که می‌توانند ادراک عمره کنند شتران ذلول از بدویان کرایه کرده بودند و در اثنای راه در مشعرالحرام به ما رسیدند و اکثر مردمان که با بنده آمده بودند، چون به مکهٔ معظمه رسیدند و در راه جفای بسیار کشیده بودند، مشغول استراحت شدند و توقف از جهت ایشان نکردیم و عمره به جا آوردیم و خود را به تعجیل به عرفات رسانیدیم قریب به عصر. و بعد از آن ظاهر شد که آن مشقت در کار نبود و بنده شکر می‌کردم که الحمدلله هرچه شد بی اختیار بنده شد. (۷ / ۶۹۶ - ۶۹۷)

چندگاه قبل از این، یکی از فضلا مُرد و حج نکرده بود. صالحی که نهایت اعتقاد و مریدی



### ■ خاطره‌ای از سفر مشهد مقدس

[پس از نقل حکایتی از یکی از مشایخ که چگونه در راه گم شده و کسی که گوئیا حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بوده، راه را به آنها نموده می‌نویسد:] و آنچه بر این ضعیف واقع شد، این بود که چهل و پنج سال قبل از این، تقریباً در وقت مراجعت از مشهد مقدس در شب تاری راه را گم کردیم و بر این مقرر شد که فرو آییم. بعد بنده نیز به قصد آن حضرت فریاد کردم که ناگاه عربی پیدا شد و ما را بر سر راه آورد و ناپیدا شد و گریه و زاری بسیار کردم و فایده نکرد. (۴۲۹ / ۷)

### ■ خواندن زیارت جامعه و ریاضات و مکاشفات

آنچه بر حقیر واقع شد، این بود که در اوایل طلب علوم مشغول کتب تفسیر بودم و مجمع البیان و کشف و تفسیر قاضی با بسیاری از تفاسیر در نظر بود و مطالعه می‌کردم با ریاضات شاقه و می‌خواستم که از حقایق قرآنی بهره بیابم. در آن اثنای، شبی سنه‌ای دست داد. حضرت سید المرسلین را در واقعه دیدم که نشسته است تنها و بنده در خدمت اویم. به خاطر رسید که خوب تفکر نما در کمالات آن حضرت، هرچند ملاحظه بیشتر می‌نمودم انوار آن حضرت در ترقی بود، به مرتبه‌ای که عالم را فروگرفت و من از دهشت آن واقعه بیدار شدم. به خاطر رسید که چون در اخبار وارد شده است که «کان خلقه القرآن» باید تفکر در معانی قرآن کنم، شروع نمودم و در تدبر آیه که به آن رسیده بودم شروع شد در کشف حقایق آن آیه و هرچند تفکر می‌نمودم، بیشتر ظاهر می‌شد تا آن که علوم لاتحصی و لاتعد به یکبار ریخت که اگر مدت عمر شرح شمه‌ای از آن کنم نتوانم، و همچنین هر آیه را که ملاحظه می‌نمودم فایض می‌شد علوم بسیار، و به عزت حق - سبحانه و

تمتع را از میقات، در ماه ذی الحجة می‌گرفتند مگر اهل مدینه که در اواخر ذی قعدة احرام می‌گیرند و پنجم و ششم تا به نهم می‌رسیده‌اند و نادر بود که پیشتر محل شوند. و آنچه این شکسته را در خاطر است، قریب به شصت سال است که نشنیدم که هفتم داخل شده باشند بلکه هشتم یا نهم می‌رسیدند. (۴۱۲ / ۸)

[در باره استحباب نماز خواندن در مسجد غدیر:] و الحال که اهل سنت از جهت آن که مخفی بماند، راه را می‌گردانند و در کنار دریا در موضعی که جحفه در آنجا بوده است و سیل آن را خراب کرده است و رابغ می‌نامند، فرود می‌آیند و اگر از میان کوه که بیرون آیند، راست بروند در یک فرسخی رابغ است، به آنجا می‌رسند و اهل مدینه داخل مسجد می‌شوند، چون همیشه جمعی از بنی حسین همراه می‌باشند و عوام شیعه یا شیعیان بین الحرمین، قبل از این منزل، منزلی است که برکه عظیم دارد، غدیر خم نامیده‌اند و صورت منبری ساخته‌اند و جمعی کثیری از عرب در آن مسجد بودند و قسم یاد می‌کردند که ما شنیده‌ایم از پدران خود که غدیر خم همین جاست و نتوانستیم به ایشان بگوییم که غلط کرده‌اید. (۴۷۴ - ۴۷۵ / ۸)

با آن که به تشاؤم ملاعین سکنه آن روضه مقدسه از هنود و ساوراءالنهری توقف از جهت زیارت مشکل شده است، اگر دور ترک باشد، بهتر است و الحال این معنی از شعار شیعه شده است که از بالای سر، زیارت آن حضرت کنند و عامه چنین می‌فهمند که شیعیان از بالای سر زیارت می‌کنند تا زیارت شیخین نکنند و از این جهت است که آزار بسیار به شیعیان می‌رسانند و این شکسته دورتر می‌رفتم و زیارت می‌کردم چنان که در احادیث بسیار نیز وارد شده است. (۴۹۳ / ۸)

قدمی پیش رفتم و ایستادم. باز فرمودند که بنشین. نشستم به دو زانو با ارتعاش و اضطراب تمام و توجهات بسیار فرمودند و آن سینه برطرف شد و آن عشق حضرت امیرالمؤمنین منقلب شد به عشق حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیهما) و قبل از این واقعه مفارقت را ممتنع می‌دانستم و روزش یا روز بعد از آن متوجه زیارت عسکریین (صلوات الله علیهما) شدم و در آن رفتن، یک شب در روضه مقدسه ماندن، فتوحات عظیمه دست داد و هرچه در آن واقعه دیده بودم، همه واقع شد و این بنده شک ندارم در آن که این زیارت از آن حضرت است با آن که قطع نظر از واقعه، فصاحت و بلاغت و جامعیت اوصافی که هر یک از آنها در اخبار بسیار واقع شده است و به آنها اشاره خواهد شد، دلیل صحت است؛ با آن که صدوق حکم به صحت آن کرده است در این کتاب و در کتاب عیون. (۸ / ۶۶۴ - ۶۶۵)

### ■ مؤلف و عرفان و تصوف و حکمت

[در موارد دیگری هم مؤلف اشاراتی به ریاضات شاقه خود و مکاشفات دارد که سر جای خود آورده‌ایم. در اینجا افزون بر آنها، عباراتی نقل می‌شود.]

[از نمونه تحلیلهای عارفانهٔ مؤلف:] و اما آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است: *فَاذَا أَخْبَيْتَهُ كُنْتَ سَمْعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ*، وجوه بسیار گفته‌اند محققان. یک وجه آن است که سالک به ریاضات و مجاهدات نفس خود را به منزلهٔ آئینهٔ جهان نماست و زنگهای تعلقات بر آن آئینه نشستند آن را سیاه کرده بود، ریاضات به آداب و قوانین، آن زنگها را زدوده، روشن می‌شود و به سبب ذکر بسیار او به جناب اقدس الهی ربطی به هم می‌رسد. پس منعکس می‌شود در آن آئینه انوار

تعالی - قسم که اغراق نکرده‌ام. (۱ / ۱۲۲ - ۱۲۳) ... اما سند این شکسته چنین است که بیست و هشت سال قبل از این، به شرف زیارت حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) مشرف شدم و به خاطر فاطر رسید که فی الجمله ربطی بهم رسد تا زیارتی با ربط به آن حضرت توانم کرد. مشغول ریاضت شاقه شدم و اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می‌بودم که واقع است در خارج نجف اشرف و بعد از ده روز تقریباً کشف حجب شد و محبتی مرکب به هم رسید از محبت حق - سبحانه و تعالی - و محبت آن حضرت (صلوات الله علیه) و شبها پروانه‌وار بر دور روضه مقدسه می‌گشتم و گاهی در رواق عمران می‌بودم. روزها در مقام حضرت صاحب الامر تا به مرتبه‌ای که می‌یافتم که اگر در آنجا می‌بودم دو سه روزی بیشتر نبوده واصل می‌شدم و با خود قرار داده بودم که در زمستان در نجف اشرف باشم، اگر بمانم. و مکاشفات بسیار رو داده بود با آن که شبی نشستم بودم در رواق عمران سینه دست داد و گویا بر در روضه مقدسه عسکرینم و قبر آن حضرتین در نهایت ارتفاع و طول و عرض بود و صندوق پوشی از مخمل سبز بر آن صندوق پوشانیده‌اند و حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) پشت بر صندوق داده‌اند رو به درگاه. چون نظرم به حضرت افتاد شروع نمودم در خواندن این زیارت جامعه و در حفظ داشتم تا جمیع را بر آن حضرت خواندم و غرض زیارت بود با مداحی حضرات. و چون تمام شد، حضرت فرمودند: «نعمت الزیارة»، خوب زیارتی است. عرض نمودم و اشاره کردم به قبر که زیارت جد شماست. حضرت تقریر فرمودند، و فرمودند که پیش آ. عرض نمودم که یابن رسول الله می‌ترسم که مبادا از من ترک ادبی واقع شود و کافر شوم. فرمودند که کافر نمی‌شوی، پیش آ. دو

و شیطان در این باب سعی خود را تمام کرده است و لیکن این حقیر به تأییدالله چنان کرده‌ام که آب رفته به جوی باز آید. (۲۱۶/۶)

... عبارات حق گاهی موهم معنی چند می‌باشد که آن معنی البته مراد نیست؛ مثل عبارت حدیث قدسی. اگر جمعی اندکی پیشتر آمدند این معانی را دانستند؛ تحصیل استاد از همه مشکلتر است. چون جمعی که علمای این علمند مختلفی‌اند و شبیه‌اند در صورت و گفتگوها با ملاحظه، بسیار است که ملحد می‌شوند به نادانی، چون عبارات صوفیه قریب است به عبارات ملاحظه. و مثل عبارت ملاحظه، مثل عبارت حدیث قدسی که الحال گفته شد، جمعی حلول می‌فهمند و همه کفر است، و بدیهی است که مبتدی که شمسیه خواند، اگر عبارات حاشیه دوانی را فکر کند، چیزی چند خواهد فهمید که اصلاً ملا را به خاطر نرسیده است و علی هذا القیاس. و به این سبب، این علم بالکلیه متروک شده است و آنچه به خاطر دارم شاید در این مدت، زیاده از هزار کس آرزو کردند که به گفتۀ فقیر اربعینی بر آورند. به خاطر ندارم که ده نفر تمام کرده باشند بلکه یک نفر نیز. چون واجب است اظهار حق، گاه گاهی از وضع این کتاب بیرون می‌روم که آنچه بر من باشد گفته باشم و مرا مؤاخذه نباشد. (۸۳/۷ - ۸۴)

#### ■ تشیع در دمشق و جبل عامل

و چون ابوذری بسیار معتبر بود نزد صحابه، علاجی نمی‌توانست کردن به غیر از آن که ابوذری را به نزد معاویه فرستاد به شام که شاید معاویه او را به حیل بکشد. معاویه ابوذری را در محله‌ای جا داد که معروف است الحال به محله خراب. اهل آن محله همه شیعه شدند و تا حال شیعه‌اند. معاویه او را به جبل شام فرستاد و اهل آن جبل همه شیعه

الهی و به سبب آن روح او شنوا می‌شود و بینا می‌شود و به آن شنوائی می‌فهمد مخاطبات الهی را که در قرآن و احادیث مذکور است و به بینائی مطالعه می‌کند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس است و می‌ریزد بر دل او انوار حقایق و معارف الهی و زبانش به آن گویا می‌شود و به قدرت الهی می‌کند هر چه را می‌کند و این معنی نه به حلول و اتحاد است، بلکه به محض ارتباط است. (۴۳/۳ و از این قبیل تحلیلها ببینید در ۱۳۲/۳)

... و ظاهر این اخبار تجسم اعمال است و استبعادی ندارد که چیزی در این نشأت از قبیل اعراض باشد و در آن نشأت از قبیل جواهر باشد؛ چنان که مجربست زیاده از هزار مرتبه که اگر در روزی علوم حقیقه منکشف شده است یا ربطی به جناب اقدس الهی به هم رسیده در شب سابق آن روز، در واقعه دیده‌ام که در میان آب صافی‌ام. و امثال این وقایع فوق حد حصر بر بنده واقع شده است. پس محتمل است که در آن نشأت همگی اعمال، به صورت حوران و غلمان شوند. (۸۷/۳)

و شیخ محیی الدین عربی در رسالۀ «انشاء الدوائر» نقل کرده است که مرا به برکت متابعت آن حضرت معراج روحانی شد و در بیت المعمور بلکه در جمیع سماوات و بر کرسی و عرش دیدم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از «فتوحات مکی» نیز اشاره به آن کرده است. (۵۲۳/۳)

[در بارۀ اخبار رجعت می‌نویسد:] و با آن که از اخبار ما و کتب علمای شیعه قلیلی مانده است، باز متواتر است و در ضمن اخبار در روضه مذکور است و در اینجا نیز اشاره به آن خواهد شد، لیکن ان شاءالله کتابی جدا ضرور است تألیف نمودن، چون متروک شده است کتب و مذاهب شیعه و الیوم به اعتبار اشتغال طلبه به کتب حکما و عامه

شدند و مشهور است به جبل عامل و تا حال شیعه‌اند و مجتهدان بسیار بهم رسیدند و همیشه علما و فضلا و صلحا و اتقیا در آنجا بیش از جاهای دیگر می‌بودند و الحال نیز خوبان در آنجا بسیار هستند و اهل آنجا غالباً عادلند تا از آن بلاد به اینجا نیابند!! (۷ / ۳۲۸)

### ■ زهد مقدس اردبیلی

و از اُزهد علما و متأخرین، مولانا احمد اردبیلی نقل نمود که اتقی و اورع فضلا متأخرین مولانا عبدالله - طاب ثراهما - که آخوند مرحوم، الاغی داشتند از جهت زیارات و دغدغه می‌کردند که مبادا به دیگری واگذارند و او چنان که باید نکند. خود آب می‌دادند و در وقت جو، خود می‌ایستادند تا جو را بخورد و بعد از آن متوجه نماز شام می‌شدند. بنده از ایشان پرسیدم که: شما چه می‌کنید. فرمودند که: حاجی مرد بدی نیست که خدمات آخوند اکثر به او رجوع بود و من احتیاط کرده‌ام و جو را بیشتر می‌دهم که اگر بردارد بر سیل فرض از جهت استران مقداری بماند که کافی باشد. عرض نمودم که: کسی که از خدا نمی‌ترسد، همه را بر می‌دارد. فرمودند: چه کنیم؟ گفتیم: مثل مولانا احمد اردبیلی (رحمه الله) کنید. گفتند: فرصت ندارم و متفکر شدند. عرض نمودم که چه دلیل دارید که جو باید داد، هرگاه گاه دارد و شما می‌بیند که همیشه آخرش گاه دارد، از جهت اقل واجب کافی است و جو، تبرعی است، اگر بدهید بهتر و الا چیزی بر شما لازم نیاید. تحسین فرمودند. بعد از آن عرض نمودم که اگر استر شما جو نخورد، چنین تند نخواهد رفت. این نیز قرینهٔ عظیم است از جهت آن که جو را تمام می‌دهد با آن که افعال مسلمین حمل بر صحت است. دیگر تحسین فرمودند، و فرمودند که: مرا

### ■ در بارهٔ اصفهان

... و همچنین سورهٔ حمد، و به وحدانیت الهی که بسیار بیماری را که اطبا همگی عاجز شده بودند و محترض بودند، هفتاد مرتبه خوانده‌ام و شفا یافته‌اند، این معنی بر اکثر اهل اصفهان ظاهر است. (۱ / ۱۲۳)

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق (صلوات الله علیه) که شب سرمه کشیدن از برای چشم نافع است و در روز زینت است و احادیث بسیار در فضیلت سرمهٔ سنگ که غالباً در حدود اصفهان می‌باشد وارد شده است. (۱ / ۴۶)

از آن جمله آن که حضرت امام حسن (صلوات الله علیه) داخل صفاهان شدند و در مسجد لبنان نماز کردند و در حمامی که محاذی در مسجد جامع عتیق است که مسمی است به در پیر زبافان، در آن حمام غسل فرمودند و مشهور بود آن حمام، به حمام آن حضرت، و جدم نشان داد آن حمام را به من در طفولیت و گفت این است حمام آن حضرت (صلوات الله علیه) و خراب بود و بعد از آن به جای آن کاروانسراییی ساخته شد و دیگر خصوصیات بسیار نقل کرده‌اند. (۵ / ۵۶۹)

... و به یمن پادشاهان صفویه - انار الله برهانهم - به شرف ایمان مشرف شدند و به مرتبه‌ای که جزم داریم در کل اصفهان و حدودش یک سنی نیست و بلادی که همیشه شیعه بوده‌اند، مثل

مختار و ائمه اطهار (سلام الله عليهم) می شنیدند و به شهرهای خود رفته، نقل می نمودند، و شیعیان بدان عمل می کردند و چون ائمه جور که سلاطین آن اوقات بودند، غالب بودند و با آن که بعضی از آن سلاطین شیعه بودند مثل منصور و هارون [!] و مأمون، به واسطه خوف زوال ملک خود اظهار نمی کردند مذهب خود را و بر وفق اقوال بعضی از علمای آن وقت که ایشان را اولوالامر و واجب الاتباع می دانستند، عمل می نمودند... بنابر این، ائمه معصومین (صلوات الله عليهم) از عامه تقیه می نمودند غالباً و لیکن اصحاب ایشان از حد و حصر متجاوز بودند و مذهب ایشان را می دانستند و تقیه را نیز می دانستند تا آن که زمان ظهور ایشان منقضی شد و غیبت کبرای حضرت صاحب الامر (علیه السلام) واقع شد، دیگر کسی را نداشتند که رجوع به او کنند، و اخباری که از حضرت شنیده بودند در کتب ایشان بود، رجوع به آنها نمودند و به اخبار متواتره عمل می نمودند و شواذ را طرح می نمودند تا آن که به واسطه غلبه سلاطین جور و سوختن کتب ایشان و به آب ریختن آنها، بسیاری از آنها از دست رفت و کتبی که در میان ایشان ماند، اکثر اخبار آنها از حد تواتر ساقط شد و مذاهب عامه نیز بسیار شد و این تمیز نیز از دست رفت که بدانند کدام خبر از روی تقیه است و کدام موافق حق، و دیگر اموری که ذکر آن لایق نیست، اختلافات در شیعه بهم رسید و هر یک به موجب یافت خود از قرآن و حدیث عمل می نمودند و مقلدان متابعت ایشان می کردند تا آن که سی سال تقریباً قبل از این، فاضل متبحر مولانا محمد امین استرآبادی (رحمة الله علیه) مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین شد و مذمت آراء و مقایسه را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرات

کاشان و قم، در حدودشان یک یکه سنی بهم می رسند و الحمدلله علی هذه النعمة العظيمة. (۷ / ۵۵۸)

اگر صفاهانی خود مذمت صفاهان یا صفاهانیان کند، صفاهانی دیگر را بد نمی آید و اگر کاشی یا قمی مذمت کنند، یکی از این دو را تا کشتن همراهند. (۶ / ۵۸۷ - ۵۸۸)

### ■ در باره استانبول

در قسطنطنیه بسیار می شود که در سالی، چندین هزار خانه می سوزد، چون غالب خانه های ایشان از تخته است و هر شب چند هزار کس مقرر است که در شهر می گردند و مردمان را از آتش می ترسانند و فایده ندارد. و یکی از ثقات که در این اوقات از آنجا آمده بود نقل کرد که تا من در آنجا بودم در عرض یک سال اکثر شهر سوخت و گفت: هفت مرتبه آتش افتاد و در هر مرتبه چند هزار خانه سوخت و باز ساختند و دو سه هزار بیل دار در شبها می گردند که چون آتشی به شهر افتد، ایشان از چهار طرف آن محله خانه ها را خراب می کنند که آتش از آنجا تعدی نکند. این حکایت شب ایشان است و هر روز اقلأ هزار کس می میرند و همیشه طاعون هست و بسیار بود که روزی ده هزار کس می مردند و از همه غریب تر آن که مردمش هیچ کم نمی شوند. (۷ / ۶۳۱)

### ■ اخبار گرای و اصول گرای

روایات متواتره وارد شده است در مذمت آرا و مقایسه و اجتهادات باطله که ذکر آنها مورث ملال است، چون این رساله محل آن نیست و بعضی از آنها را در روضة المتقین یاد کرده ام. در این شک نیست که در زمان سید المرسلین تا زمان غیبت کبرا، مدار شیعه را بر این بود که اخبار را از رسول

دیگر می‌شدند بنابراین، مرتبه به مرتبه کتب اصول [حدیث] مهجور شد و الحمدلله رب العالمین الحال آنچه هست از کتب اصول که متداول است و کسی که تتبع حدیث خوب بکند، می‌داند که کسی به ضبط شیخ المحدثین محمد بن یعقوب کلینی نبوده است در میان خاصه و عامه و بعد از او رئیس المحدثین محمد بن بابویه مصنف این کتاب [من لایحضر] و بعد از ایشان شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی. و وجه اعظم که اکثر متابعت شیخ طوسی نمودند آن بود که شیخ طوسی در فنون علوم یگانه آفاق بود و در تفسیر قرآن تسبیان از اوست و کتب فقهی و استدلالی او بسیار است و در علم کلام که در آن زمان اعتبارش بیش از همه علوم بود. صاحب کرسی بود که خلفای عباسی هر که اعلم بود در آن عصر در علم کلام، به او کرسی می‌دادند، شیخ طوسی و سید مرتضی و شیخ طوسی هر سه را کرسی داده بودند. (۱ / ۴۷۶)

و در کتابی دیدم که در زمان علی بن بابویه از محدثین قم دویست هزار بودند و ظاهراً وجهش این بوده که عوام و خواص همه عمل به حدیث می‌کردند و احادیث را حفظ می‌نمودند و امید است که ان شاءالله بعد از این، به دولت پادشاه جمجمه ملایک سپاه صاحبقرانی، بهتر از سابق شود. (۱ / ۴۷۷ - ۴۷۸)

همیشه شیعه آریاب نصوص بوده‌اند و اخبار متواتره وارد شده است بر آن که جایز نیست این قسم علت‌های عقلی را در مسایل راه دادن که پاره‌ای به قیاس بر می‌گردد و پاره‌ای به استحسان. و امثال اینها از مزخرفاتی است که مدار عامه بر اینهاست... الحمدلله رب العالمین که الحال به دولت پادشاهان صفویه - ادام الله تبارک و

ائمه معصومین را دانست. فواید مدنی را نوشته، به این بلاد فرستاد. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند و الحق اکثر آنچه مولانا محمد امین گفته است حق است. مجملأً طریق این ضعیف و سُطی است ما بین افراط و تفریط و آن طریق را در روضة المتقین مبرهن ساخته‌ام به تدریج و ان شاءالله در این شرح نیز مجملأً یاد خواهیم نمود و مجملش آن است که از عالمی که عارف شده باشد به طریقه مرضیه اهل بیت (سلام الله علیهم) به کثرت مزاولت اخبار ایشان و جمع بین الاخبار ایشان تواند نمود و عادل باشد، بلکه تارک دنیا عمل به یافت او می‌توان کرد بلکه واجب است عامی را عمل به یافت او کردن و در این صورت، عمل به قول او نکرده‌اند بلکه عمل به قول الله و فعل الرسول و قول الائمة المعصومین (صلوات الله علیهم) کرده‌اند. (۱ / ۴۵ - ۴۸)

[در تاریخ اخباری و اصولی، پس از شرحی از فعالیت‌های صدوق می‌نویسد:] و چون متقدمین علمای ما ارباب نصوص بودند، عبارات روایات صحیح را در کتب خود می‌آوردند و به این اعتبار ایشان را فقیه می‌گفتند و بعضی از ایشان مثل محمد بن یعقوب کلینی تصرف در حدیث متناً و سنداً نمی‌کردند و هر روایتی را که ترجیح می‌دادند آن را در کتاب خود می‌آوردند. و شیخ طوسی (علیه الرحمه) به التماس استادش شیخ مفید (علیه الزحمه) تهذیب حدیث را تصنیف نمود، و هر حدیثی که در مراتب فقه و احکام دخل داشت، از اصول اربعمائه انتخاب نمود و در هر مطلبی اکتفا به چند حدیث از طرفین کرد و وجه جمع بین الاخبار را بیان نمود. لهذا علمای بعد از شیخ به کتاب او راغب‌تر بودند و اعتماد بر آن بیشتر داشتند از این جهت، و کم متوجه کتابی

(رحمهم الله) با نهایت خوف تا به آخرها جرأت کرد و در اجتماعات ایشان قدحها کردند با آن که معاصران او جمعی تکفیرش کردند و او مختفی بود در تلال و جبال، و خبری از جرح و تعدیل نداشت تا زمان ما که حق - سبحانه و تعالی - اولاً مولانا و مقتدانا و شیخنا و شیخ الکل در قدح اجماع و استنباطات واهیه، دادِ مردانگی می داد و بعد از آن، مولانا محمد امین - طاب ثراه - رجوع نمود به دأب قدمای شیعه و قدح نمود در «فوائد مدنیه» در اجتهادات، و چون نوبت به این شکسته رسید، به تأییدالله - تبارک و تعالی - ترویج حدیث نمود به مرتبه‌ای که در اصفهان جدّ این شکسته، کتب حدیث را بر شیخ الطائفه نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی خوانده و اجازات او را داشت اما چون رغبت مردمان در فقه بیشتر بود، مدارش بر درس کتب فقهیه بود. حاصل آن که در این شهر، دو یا سه کس کتب حدیث داشتند و آن نیز در کتابخانه بود که کسی ندیده بود. تا آن که روزی شیخ المحدثین بهاءالدین محمد العاملی در اثنای درس می گفتند که: کسی که کتب حدیث را به ایران آورد، پدر من بود. عرض نمودم که، در کتابخانه جدّ بنده و کتابخانه‌های میرزا محمد ابوالفتوح و کتابخانه میرشجاع الدین محمود بود. در جواب فرمودند که: همین کتابخانه بود کسی می خواند و چنین بود. و الحال قریب به چهل سال است که سعی نمودم و به مرتبه‌ای رسیده‌ام که در بسیاری از کتابخانه‌ها، جمیع کتب مکرر هست بلکه در قرای اصفهان و سایر بلاد منتشر شد و آب رفته به جوی آمد و الحمد لله رب العالمین که اکثر فضلال عصر، اوقات شریف ایشان صرف حدیث می شود و روز به روز در ترقی و تزیاید است و به سبب هجران کلی که بر اخبار واقع شده بود و کسی نمی خواند، تصحیفات و اغلاط بسیار واقع

تعالی دولتهم الی قیام القايم - تقیه در بلاد عامه نیز بر طرف شده است. (۵۰۱ / ۱ - ۵۰۲)  
و چون حق سبحانه و تعالی به فضل خود چنان کرد که از مدت پنجاه سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار خاصه و عامه کرده‌ام بعد از تلمذ بسیار در خدمت فضلال محققین (رحمهم الله). (۴۱۱ / ۲)

... و طلبه علوم دینییه را اختلاف عظیم می باشد در افراط و تفریط و راه وسط، راه حق است که این کس مجماً بدانند که آنچه خداوند عالمیان - جل جلاله - فرموده و آنچه انبیا و اوصیا (صلوات الله علیهم) فرموده اند حق است... جمعی را طریقه این است که خبری را که نمی فهمند رو می کنند و می گویند: حدیث، خبر واحد است و اعتباری ندارد و جمعی برای خود چیزها می گویند و جمعی که طالب علوم یقینییه اند، می گویند می دانیم که آنچه فرموده حضرات است حق است ما را ضرور است که به فرموده ایشان عمل کنیم تا آن ابواب مفتوح گردد و این مطلوب حقیقی است. (۵ / ۳)

[مرحوم آخوند ابتدا از جریان تسلط اصول گرایی بر تشیع یاد کرده و به عنوان شاهد به کتاب «الغنیه» ابن زهره و سپس به «مجمع البیان» استدلال کرده است. فرد اخیر در باره رجعت، ذیل آیه «و یوم نبعث من کل امة فوجاً» می گوید ما به آیه استدلال نمی کنیم که بگویند ظنی الدلاله است؛ یا احادیث که بگویند آحاد است، بلکه مستمسک ما اجماع طاهره است. سپس می نویسد:]

و دأب ایشان چنین بود تا قریب به زمان علامه و علامه (رحمه الله) ظاهر ساخت استدلال به اخبار را در کتاب «منتهی المطلب» و بعد از او شهید (علیه الرحمة) و بعد از آن شهید ثانی

چرا در اذان و اقامه «أشهد ان علیاً ولی الله» دو مرتبه می‌گویید؟ فرمودند که: تیمناً و تبرکاً می‌گوییم. و بحثها شد تا آن که فرمودند که، دیگر نگوییم. چند روز ترک کردند. خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است. باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجب است گفتن آن تقیة. فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود، نخواستیم که به لفظ تقیة بگوییم. (۳/ ۵۶۶ - ۵۶۷)

### ■ در بارهٔ شیخ بهائی

شیخ بهائی یکی از بهترین اساتید مؤلف بوده که در جای جای کتاب، از وی و فتاوی او یاد کرده است. در اینجا بخشی از آنها را نقل کرده و مواردی را نیاورده و صرفاً ارجاع داده‌ایم. (نک: ۱۷ / ۵۹۲، ۲۲۰ / ۱، ۴۰۳ / ۱، ۴۱۵، ۱۰۲ / ۴ - ۱۰۳ ص ۱۵۹ (در بارهٔ تجویز تسمیه در غیبت). نمونه‌هایی هم در روضة المتقین<sup>۱</sup> و قاعدتاً آثار دیگر مؤلف هست که مجموع آنها می‌تواند برگی از زندگی شیخ بهائی را بگشاید. اما چند نمونه‌ای که انتخاب کرده‌ایم. در بارهٔ علم جفر می‌نویسد:

و آنچه مشهور است از جفر جامع و جفر ابیض، محض شهرت است، نه در حدیثی دیده‌ام و نه از عالمی به عنوان جزم شنیده‌ام، و این حقیر هر دو را داشتم در صغر سن و به خدمت همهٔ علمای آن زمان رفتم. کسی دعوی علم آن نکرد، مگر شیخ بهاء‌الدین محمد (رحمة‌الله علیه) که گفت: من فی الجملة خبر دارم از گذشته‌ها، تا آن که گفت من قواعد علامه را از جفر جامع استخراج می‌توانم کرد. بنده عرض کردم که: به آن عنوان می‌دانید که

شده بود به تأیید الله - تبارک و تعالی - در «روضه المتقین» اکثر به اصلاح آمد و الحمدلله رب العالمین که در این شرح تمام شد، هرچه در این کتاب تقصیر شده بود و الحمدلله رب العالمین که پادشاه جمجاه ملایک، قدوةٔ اولاد سید المرسلین (صلی الله علیه) و اله و زبدهٔ احفاد ائمة طاهرین (صلوات الله علیه اجمعین) رشک پادشاهان متقدمین و متأخرین، اکثر اوقات شریف ایشان و امرای جلیل القدر عظیم الشأن ایشان نیز صرف مطالعه و مباحثهٔ حدیث می‌شود و اکثر صحبت ایشان خواندن این شرح است و امید هست که به موجب حدیث شریف که از حضرت سید المرسلین و ائمة طاهرین (صلوات الله علیهم) مشهور و معروف است که «الناس علی دین ملوکهم» چنان شود که در جمیع بلاد ایران اطفال ایشان عالم باشند. (۸ / صص ۳۶ - ۳۸)

و مشهور است که شیخ فخرالدین (علیه الرحمة) علامه را در خواب دید و از او پرسید که: چگونه گذرانیدی؟ در جواب گفت که: اگر نه کتاب «الفین» و زیارت حضرت امام حسین (صلوات الله علیه) بود، هرآینه فتاوی مرا هلاک می‌کرد و دور نیست که اهلک فتاوا به اعتبار استعجال و عدم تدبیر باشد. (۸ / ۵۳۷)

### ■ در بارهٔ شهادت ثالثه

[مؤلف پس از نقل این سخن صدوق: و المفوضة ... قد وضعوا اخباراً و زادوا فی الاذان «محمد و آل محمد خیر البریة مرتین» و فی بعض روایاتهم بعد «أشهد ان محمد رسول الله» «أشهد ان علیاً ولی الله مرتین»، می‌نویسد:] تا آن که در وقتی که خدمت استاد مولانا عبدالله - طاب ثراه - درس قواعد می‌خواندیم، در مبحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند. بنده عرض نمودم که، شما

۱. از جمله در مجلد اول روضة المتقین ص ۱۲ آمده که شیخ بهائی اظهار کرده که کتاب مدینة العلم صدوق نزد پدر من بوده است!



چهارپایان و ستارگان آسمان بیشتر است بلکه اگر ما بین آسمان تا زمین از اطراف که همه پانصد ساله راه است، مملو از ریگ بیابان فرض کنند، این عدد بر آن زیادتی دارد اضعافا مضاعفة و آن را حساب می‌توان کرد و این را حساب نمی‌توان کرد هرگاه به دقایق حساب کنند، چنین می‌شود و یقیناً در هر ثانیه بلکه عاشره ملکف است به توبه، زیرا که توبه محض پشیمانی است و اگر کسی خواهد که حساب گناهان هر روزه خود را بکند، نمی‌تواند کرد وقتی که همه در مضاعفه باشد بغیر از حق - سبحانه و تعالی - کسی حساب آن نمی‌تواند کرد. (۵۷۹ / ۱)

[در باره شناخت وقت ظهر]: و شیخ بهاء‌الدین محمد (رحمه الله) می‌فرمودند که من در عراق عرب ملاحظه نمودم صحیح بود. و منقول است از مولانا احمد اردبیلی (رحمه الله) که او می‌گفته که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و لیکن شیخ بهاء‌الدین (رحمه الله) در علم هیأت استاد بود. (۱۸۶ / ۳)

[در باره جواز و عدم جواز استفاده از ابریشم در لباس نماز]: و شیخ بهاء‌الدین محمد طاب ثراه می‌فرمودند که مشایخ جبل عامل ما، جامه را از ریسمان می‌دوزند و لیکن بسیار حرج است و شیهه است این مبالغه به مبالغه خوارج (لعنهم الله) که ایشان مطلقاً ابریشم نمی‌پوشند، اگرچه یک رشته از تاروپود ابریشم باشد. (۴۰۸ / ۳)

[نقل فتوایی از شیخ بهاء‌الدین در باره تحت الحنک عمامه در وقت نماز. (۴۲۱ / ۳)]

[بحث مؤلف با شیخ بهائی در باره قبله که روبروی کعبه باید باشد یا روبروی مسجد الحرام. (۴۷۶ - ۴۷۷ / ۳)]

حتی آن که از ثقات شنیده‌ام از آن جمله از شیخ بهاء‌الدین محمد (رحمه الله تعالی) که من با

کل کلمات آن در این جفر هست و چون جمع کنید قواعد می‌شود؟ در جواب فرمودند که: این معنی را همه کس می‌داند به عنوان دیگر می‌دانم و سعی بسیار نمودم نفرمودند. و الله تعالی يعلم. (۴۰ / ۱)

[در شرح این جمله در حدیث که «ما جرت علیه الاصبغان مستدیراً» در شستن صورت در وضو باید دو انگشت را در وقتی که دست باز است از بالا به پایین بکشند، می‌نویسد:]

و چون در میان رو، بینی واقع است، و انگشتان که بر روی می‌گردند به خط مستقیم از طرفین به زیر نمی‌آیند بلکه از طرفین به شکل دایره طولانی به زیر می‌آیند، حضرت فرمودند که «دارت مستدیراً» یعنی بگردد به عنوان دایره، چنان که تا حال علمای ما همه چنین فهمیده‌اند. و غفران پناه، شیخ بهاء‌الدین محمد را اعتقاد این بود که معنی این عبارت آن است که دست بر رو بگردد به عنوان دایره [مثل پیرگارا] به آن که میان دو انگشت و هرچه بدر رود از رو نیست. و با آن که آنچه شیخ مرحوم می‌فرمودند به معما اقرب است و در کلام معصومین معما کم است، فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود و مکرر بحث می‌کردیم و به جایی نرسید. (۴۱۳ / ۱)

شیخ ما بهاء‌الدین محمد - طاب ثراه - می‌فرمودند که: «آنا فانا توبه واجب است. پس اگر کسی یک گناه کبیره بکند و یک دقیقه بگذرد و توبه نکند، دو کبیره کرده است: یکی اصل گناه و دیگر ترک توبه از کبیره، کبیره است و چون به دقیقه سیم می‌رسد چهار کبیره می‌شود و در دقیقه چهارم هشت کبیره می‌شود و در دقیقه پنجم شانزده کبیره می‌شود و علی هذا القیاس مضاعف می‌شود و چون یک شبانه روز بگذرد، بی اغراق از عدد ریگ بیابان و برگ درختان و موی

بگویید، می‌نویسد:]

در بعضی جاها بسیار می‌باشد مثل حوالی نجف اشرف و جوارز و جزایر و از بسیار کس شنیده‌ام که چون به صحرا می‌رفتیم، در نظر ما می‌آمد و با ما بود و صحبت می‌داشتیم و چون اسم خدای تعالی و آیه‌الکرسی را می‌خواندیم که مبادا غول باشد، دراز می‌شدند به شکل منار و پنهان می‌شدند و جمعی می‌گفتند که اذان را شروع می‌کردیم می‌گریختند و جمعی منکرند به انکار عظیم و تأویل می‌کنند که محض خیال است. بر تقدیر تسلیم، دعاها و قرآن و اذان، رفع خیالهای باطل نیز می‌کند. (۳ / ۵۹۹)

#### ■ مباحثه با علمای اهل سنت

و با جمعی از فضلاء این زمان ایشان مباحثات واقع شد و از ایشان استفسار نمودم که این خلفای دوازده کدامند؟ ایشان گفتند که همین دوازده امام شما و هر که انکار ایشان کند کافر است. و خود گفتند که: اگر خلفای اربع بگوییم ایشان خامس ندارند و اگر خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس را بگوییم، ایشان اضعاف این عددند. چون کسی ایشان را خلیفه رسول خدا تواند گفت با این ظلمها و کفرها که از ایشان صادر شده و الحمدلله جمعی از ایشان به شرف ایمان مشرف شدند. (۱ / ۲۸)

#### ■ مؤلف و مجوسی یزدی یا کرمانی

[مؤلف ضمن بحث از شرایط جزیه می‌نویسد:]  
و از مجوس کرمان یا یزد مجوسی به نزد بنده آمد و سواد خط آن حضرت را داشت و بر آن سواد مطابقه نوشته بودند جمعی کثیر از علما و از جهت ایشان به همین عنوان مقرر فرموده بودند و آن امان نامه را مستمسک خود ساخته بود که اگر ما

بسیاری از سحره صحبت داشته‌ام و اگر یکی از اینها دعوی نبوت بر سبیل مزاح می‌کردند سحرشان تأثیر نمی‌کرد. (۵ / ۳۰۹)

از شیخ بهاء‌الدین محمد - طاب ثراه - شنیدم که می‌گفت که: استخاره با تسبیح را از مشایخ دست به دست داریم تا حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) که سه مرتبه صلوات بفرستد و بسه توجه تسبیح را بگیرد و دو بشمارد و اگر آخرش دو بماند بد است و اگر یک بماند خوب است. (۵ / ۴۰۷)

#### ■ تعیین قبله بر اساس چه زیجی است؟

... و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست؛ چنان که در خصوص قبلهٔ اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار به جانب مغرب بنا بر زیج قدیم است و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا بر استخراج از زیج جدید الغ میرزا مسجد جامع عباسی را بر آن مقرر ساختند و انحراف آن را چهل درجه و بیست و هشت دقیقه و پنج یا شش ثانیه مقرر فرمودند و در وقت کشیدن دایرهٔ هندی، اکثر فضلا و منجمین حاضر بودند و چون دایرهٔ قبله اوسع از آن است که در آن ملاحظه این دقائق نمایند همه خوب است... و چون در همهٔ بلاد اسلام بنا بر زیج جدید است، بنا بر استخراج بطلمیوس عصر خود مولانا محمد باقر یزدی - طاب ثراه - گذاشته انحراف بلاد اسلامی به نحوی که آن وحید الدهری در رسالهٔ «مطلع الانوار» بیان فرموده مذکور می‌شود... (۳ / ۱۹۰)

#### ■ در بارهٔ غول

[در ادامهٔ روایت «إذا تعولت لكم الغول فاذنوا» هرگاه غول بیابانی در نظر شما در آید، پس اذان



[در بارهٔ اعتقاد صدوق به سهوالنسی(ص) می‌نویسد:] و شیخ الطائفه بهاء‌الدین محمد عاملی در اینجا مکرر می‌فرمودند که: نسبت سهو به ابن بابویه اولی است از نسبت آن به معصومین (صلوات الله علیهم) و نقل فرمودند که: در سلطانیه در زمانی که سلطان محمد خدابنده (رحمه الله تعالی) مدرسه‌ای را ساخت، در یک صفة شیخ العارفین و الواصلین و العاشقین شیخ صفی‌الدین اسحاق - حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین - درس تصوف می‌فرمودند و در صفة دیگر علامهٔ حلی شیخ جمال‌الدین مطهر درس [فقه] می‌گفتند و در صفة دیگر درس حکمت می‌گفتند و در صفة دیگر درس صحیح بخاری می‌گفتند و به این حدیث رسیدند که: حضرت سهو فرمودند که: کل ذلك لم یکن تا آنجا که ذوالیدین گفت که واقع شد. حضرت برخاستند و دو رکعت را به‌جا آوردند. شاگرد به استاد گفت که، این چه معنی دارد؟ اولاً سهو کردن نبی (ص) در عبادت. دوم کذب نبی در کل ذلك لم یکن. البته بخاری سهو کرده است. شیخش گفت: کل ذلك لم یکن، می‌دانم که نبی (ص) سهو نکرده است و می‌دانم که بخاری دروغ نگفته است. آن شاگرد به خدمت هر یک از علما که رفت همین جواب را شنید تا آن که به خدمت شیخ صفی‌الدین اسحاق رفت. شیخ فرمودند که: کل ذلك لم یکن و لیکن چنین بود که چون نماز معراج مؤمن است و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است، در آن روز سیر حضرت سیدالمرسلین (صلی الله علیه و اله) تند بود و زود

می‌دانستند که ایشان شیعه‌اند، اما سب نمی‌توانستند کردن. (۵۸۸ / ۶)

■ **ملاحسین کاشفی و اتهام تسنن در سبزوار**  
منقول است که چون در اوایل سلطنت شاه جنت مکان، علین آشیان، شاه اسماعیل - انارالله تعالی برهانه - مولانا حسین کاشفی از هرات به دارالمؤمنین سبزوار آمد. سبزواریان دغدغه داشتند در تشیع مولانا. کسی را مقرر ساختند که در اثنای موعظه تفتیش مذهب او کند. اتفاقاً مولانا گفت که: جبرئیل بر حضرت سیدالمرسلین (صلی الله علیه و اله) دوازده هزار مرتبه نازل شد. آن سبزواری سؤال نمود که: بر حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) چند مرتبه نازل شد؟ مولانا در بدیهه گفت: بیست و چهار هزار مرتبه و این حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را خواند و گفت: هرگاه علی باب مدینه علم رسول باشد، جبرئیل در دخول و خروج هر دو، بر علی وارد شده باشد. سبزواریان را خاطر جمع شد که مولانا از مذهب آبای خود برنگشته است! (۳۶ / ۱ - ۳۷)

■ **شیخ صفی‌الدین اردبیلی**  
و منقول است که یکی از علمای فاسق با پسران ساده به خدمت شاه عالم آفتاب اولیا، پیشوای دین، صفی‌الاصفیاء :

آنکه از وی گشت مشهور اردبیل

وز جمالش گشت پر نور اردبیل

آمد. چون حضرت شیخ صفی (علیه الرحمه) او را به آن وضع ناخوش دیدند، همین حدیث را بر او خواندند.<sup>۱</sup> آن فاسق در جواب گفت که: سرهای ما را به حصهٔ آسیابان خواهند داد. حضرت شیخ بالبدیهه فرمودند که: آسیابان حصهٔ خود را خوردتر می‌کند. (۵۵ / ۱)

۱. حدیث آن است که امیرمؤمنان (ع) فرمود: در جهنم آسیابی است که با آن سرهای علمای فاجر، فاریان فاسق و جباران ظالم را خورد می‌کند.

آن اجماع کنیم و مذهب غیر آن را از کسی قبول نکنیم. چون وزرای، بعضی شافعی بودند و بعضی مالکی زرها توجیه کردند [یعنی پول فرستادند]. و سید مرتضی (رضی الله عنه) نیز قرار داد که صد و پنجاه هزار تومان بدهد که مذهب شیعه نیز ظاهر بوده باشد و خود گفت که: من صد هزار تومان از مال خود می‌دهم، شما پنجاه هزار تومان بدهید، شیعیان تقصیر کردند. از آن جهت که این‌ها اعتباری ندارد و ما همیشه مذهب خود را آشکار داشته‌ایم و این خلیفه که می‌رود، این معنی برطرف خواهد شد و عن قریب است که صاحب الامر (صلوات الله علیه) ظاهر خواهد شد و حکمت الهی نیز اقتضا کرده بود که این مذهب مخفی باشد تا اظهار آن بر وجه کمال به دست پادشاهان صفویه - انار الله تعالی برهانهم - بوده باشد. اگرچه در آن زمان، آل بویه پادشاهان ایران بودند و شیعه بودند اما نتوانستند که با وجود خلفا مذهب شیعه را رواج دهند، اگرچه آن زمان علمای شیعه از حد و حصر متجاوز بودند و اطراف عالم از ایشان پر بود و از کتب ابن بابویه و شیخ طوسی و شیخ نجاشی ظاهر می‌شود که استادان ایشان که یگانه آفاق بودند بسیار بوده‌اند، چه جای دیگران. (۱ / ۴۷۷)

#### ■ حکایت میرمخدوم

و حکایت میرمخدوم شریف [که سنی شد و به عثمانی رفت] در مجلس شاه اسماعیل ثانی و میاهله نمودن میرمرتضی با او و اخراج او در روز سیم میاهله از ایران مشهور است. (۱ / ۵۷۰)

#### ■ تشیع تیمور

رومسیان شهید را در زمان تیمور به شرف شهادت مشرف ساختند و حق - سبحانه و تعالی -

به مقام حضور رسیدند. سلام کردند و چون صحابه این رتبه نداشتند، اکثر ایشان که این معانی را بفهمند، آن حضرت سهو را بر خود زدند و برخاستند و دو رکعت نماز دیگر به جا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطمئن شد و باز به نزد همه رفت و همه تحسین نمودند و اقرار کردند بر حقیقت کلام شیخ (رضی الله عنه). پس شیخ بهاء‌الدین (رحمه الله تعالی) فرمودند که: البته این حل از جمله الهامانی است که حق سبحانه و تعالی به دوستان خود القا می‌فرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را با کرامات او مذکور ساختند. یکی از فضلا در آن مجلس بود، گفت که: اینها تصوف است و این اخبار آحاد است و البته شیخ صفی‌الدین اسحاق تقیه فرموده‌اند. شیخ فرمودند که: ما نمی‌توانیم رد این احادیث صحیحه کنیم و قریب به ده حدیث صحیح در این باب واقع شده است و اگر ما این احادیث را طرح کنیم، امان بر می‌خیزد. بنده عرض نمودم که: کل ذلك لم یکن. شیخ فرمودند که: بگو. عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه واقع شده است، ممکن است که ایشان فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو نبی مشهور بود، حضرات معصومین تقیه فرموده باشند. شیخ تحسین بسیار فرمودند و همه فضلا که حاضر بودند، تحسینات فرمودند و شیخ فرمودند که: چنین وجه ظاهری می‌بود و ما به این وادی نیفتاده بودیم. (۴ / ۳۰۳ - ۳۰۴)

#### ■ سید مرتضی و تلاش برای رسمی کردن مذهب شیعه

... و تا زمان شیخ طوسی تقیه کم بود و هر کس اظهار هر مذهبی که داشت می‌کرد. تا آن که علمای عامه به خلیفه گفتند که: مذاهب بسیار شده است؛ می‌باید چند مذهب را مقرر سازیم و بر

حق - سبحانه و تعالی - شما را به برکت رسول و اهل بیت او از جهتم نجات داد و ظاهر است که اکثر عالمیان... بودند و به برکت ایشان عالمی مؤمن و مسلمان شدند - ادام الله بقائهم الی قیام صاحب الزمان بل الی قیام القیامة - چنان که در کتابی از کتب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب الامر تصنیف کرده‌اند، و این کتاب قدیمی است که شاید هفتصد سال باشد که نوشته شده باشد، چنان که از تاریخش ظاهر می‌شود که حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که: یکی از فرزندان من خروج خواهد کرد و عالم به سبب او هدایت یابند و احوال فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پسرش را و پادشاهی شاه صفی و پادشاهی شاه صاحبقران - ادام الله ظلالة الی یوم القیام - همه از آن کتاب ظاهر می‌شود و من رساله نوشتم و آن حدیث را تفصیل دادم و به خدمت شاه جنت مکان علین آشیان شاه صفی (علیه الرحمة و الرضوان) گذرانیدم و در خزینه خواهد بود.<sup>۱</sup> (۲ / ۴۹۳ - ۴۹۴)

#### ■ انتقال جتاز به مشاهد مشرفه

چون نقل به ارض مقدسه خوب است، پس خوب باشد که شیعیان امیرالمؤمنین نقل کنند مردگان خود را به ارض مقدسه اهل البیت که آن نجف و کربلای معلی و سایر اماکن شریفه باشد و شک نیست که این مشاهد مشرفه، اشرفند از شام. لهذا علمای ما، سلف و خلف، نقل موتی به اماکن مشرفه کرده‌اند؛ مثل: سید مرتضی و سید

نگذاشت که خون شهید بخوابد. تیمور را بر ایشان مسلط کرد به اندک زمانی تا زیاده از صد هزار کس ایشان را به درک اسفل رسانید. اگر چه قصد تیمور در کشتن شامیان، طلب خون حضرت امام حسین (صلوات الله علیه) بود، منافات ندارد که باعث این طلب، شیخ شهید باشد و از تاریخ روم ظاهر می‌شود که امیر تیمور شیعه بوده است و از نصایح الملوکی که خود از جهت فرزندان خود نوشته است، تشییش ظاهر می‌شود و الله تعالی یعلم. (۲ / ۳۴۵)

#### ■ کودکی مؤلف

[در بارهٔ آگاه شدن از احکام دین در سن شش سالگی می‌نویسد:] والحمدلله رب العالمین که بنده در چهارسالگی همهٔ اینها را می‌دانستم و نماز شب می‌کردم در مسجد صفا و نماز صبح را به جماعت می‌کردم و اطفال را نصیحت می‌کردم به آیه و حدیث به تعلیم پدرم (رحمه الله تعالی). (۲ / ۳۷۶)

#### ■ مؤلف و صفویه

[مؤلف در موارد متعددی از صفویه و خدمت آنها در اظهار مذهب تشیع سخن گفته است. آن موارد را به مناسبت‌های دیگر آوردیم. در اینجا پس از نقل چند حدیث در بارهٔ پادشاهان و والیان عادل که حامی مظلومان هستند می‌نویسد:] و چون این معنا مجرب بنده بود و این اخبار معتبره بود، بنا بر این‌بذکر شد که بر مؤمنان لازم است که همیشه پادشاهان خود را دعای خیر کنند، خصوصاً پادشاهان صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سیدالمرسلین و حضرات ائمهٔ معصومین (صلوات الله علیهم) است. چنان که حق - سبحانه و تعالی - فرموده است که: شما همه در کنار جهتم بودید،

۱. گفتنی است که رساله‌ای هم از علامه مجلسی گزارش شده که در این باره است. به علاوه حدیث مورد نظر در متن را، علامه در بحار (۵۲ / ۲۴۳ و نک: ۲۳۶) آورده و با تعبیر بعید نیست، آن را حمل بر صفویه کرده است.

و بعد از او مولانا عبدالله - طاب ثراه - و بعد از او سید الفضلا میر محمد باقر داماد - نُور ضریحه - و بعد از او شیخ بهاءالدین محمد - قدس سره - به جا آوردند. و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی - قدس سره - می‌کردند و در جبل عامل شیخ حسن و سید محمد و در مشهد مقس میر محمد زمان - انارالله مراقدهم الزکیه - به جا آوردند. مجملا به برکت ایشان رواج شرع شد و بعد از آن ترک نشد و امید است که این دولت ابد پیوند متصل به ظهور حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) شود و همیشه شعایر اسلام و ایمان بر پا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین. (۵۱۳ / ۴)

... و در زمان غیبت اگر خوفی نباشد و ندا کنند، واجب باشد و الافلا. و بالخاصه همیشه نماز جمعه بی خوف نبوده است؛ حتی در این بلاد که الحمدلله رب العالمین با آن که پادشاهان صفویه - ادام الله ظلالمهم علی كافة العالمین - می‌خواهند که همیشه شعایر ایمان و اسلام برپا باشد، طلبه در مقام نفی یکدیگر می‌شوند و بسیار است که سبب رفع آن می‌شوند چون تخیل تفردی کرده‌اند و می‌کنند و در هیچ طایفه آن قدر حسد نیست که در این طایفه. (۵۳۹ / ۴)

رضی الدین و پدر ایشان (رضی الله عنهم) که در بغداد دفن کردند و بعد از آن به کربلای معلی نقل نمودند... و از متأخرین شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی و مولانا عبدالله و شیخ بهاءالدین (رضی الله عنهم) را نقل نمودند. (۵۳۱ / ۲)

### ■ نماز جمعه در دوره صفوی

[از برخی روایات] چنین ظاهر می‌شود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که چون همیشه پادشاهان سنی بودند و خود می‌کردند یا منصوب ایشان و شیعیان از روی تقیه نمی‌کردند یا با ایشان می‌کردند تا آن که حق - سبحانه و تعالی - به فضل عمیم خود پادشاهان صفویه را - انارالله تبارک و تعالی برهانیم - مؤید گردانید به ترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) بعد از آن نماز جمعه را علانیه به جا آوردند و اول کسی که به جا آورد، شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی بود. شنیدم از ابوالبرکات و از جد خودم که چون شیخ علی به اصفهان آمدند، در مسجد جامع عتیق نماز جمعه به جا آوردند؛ تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند، و بعد از او شیخ حسین بن عبدالله - طاب ثراه - نماز جمعه به جا می‌آوردند